

**Analyzing the influencing factors on the political-military relations of the
Seljuqs of Iraq with Atabakan Zangi of Mosul and the Sham**

Reza Derikondi¹ / Seyyed Abulqasem Farozani²

(DOI): [10.22034/MTE.2023.8412](https://doi.org/10.22034/MTE.2023.8412)

Abstract

Original Article

P 125 - 148

The simultaneous rule of Islamic-Iranian property ideas and the social traditions of the Turks in the political arena of Seljuk era Iran created a situation in which, along with the centralized government established by this dynasty, the Atabaki dynasties also gradually It was formed in the territory of the Seljuqs. Atabkan Zangi of Mosul and Sham (521-619 AH) was one of the earliest of these dynasties, which was founded in 521 AH by Imad al-Din Zangi (521-541 AH) in the land of Jazeera and Sham. In such a political structure, it became necessary to establish relations between the central government and the Atabak dynasties that continued to live semi-independently under the supervision of the Seljuk sultans. During the 69-year period of concurrence between the Iraqi Seljuq government and Atabakan Zangi, relations between the parties were formed, which were mostly political in nature. The current research tries to investigate the factors influencing the formation of these relations and the way these factors affect the relations between the two governments by using the descriptive-analytical method and using library resources. The findings show that factors such as the Abbasid caliphate, the Crusades, and the succession disputes of the Iraqi Seljuqs caused the formation of relations between the Iraqi Seljuqs and Atabakan Zangi. These factors had caused the transformation in the relations between the two governments from the stage of divergence to convergence and vice versa.

Key words: Atabakan Zangi, Crusades, Imad al-Din Zangi, Abbasid Caliphate, convergence and divergence.

1 - PhD student of Iran Islamic History, Shiraz University, Iran (derikvandyreza@gmail.com)

2 - Professor of Iranian History, Islamic Period, Shiraz University, Iran (foroozani_s_a@yahoo.com).

Received: 2020/12/01 | Accepted: 2021/01/31



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی - نظامی سلجوقیان عراق با اتابکان زنگی موصل و شام

رضا دریکوندی (نویسنده مسئول)^۱ | سید ابوالقاسم فروزانی^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2023.8412](https://doi.org/10.22034/MTE.2023.8412)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۴۸/۱۲۵

چکیده

حاکمیت همزمان اندیشه‌های ملک‌داری اسلامی - ایرانی و سنت‌های اجتماعی ترکان در عرصه سیاسی ایران عصر سلجوقی، شرایطی را به وجود آورد که در کنار حکومت متمرکزی که توسط این خاندان پایه‌گذاری شد، به تدریج دودمان‌های اتابکی نیز در گستره قلمرو سلجوقیان شکل گرفت. اتابکان زنگی موصل و شام (۵۲۱ - ۶۱۹ ق) از جمله زودپاترین این دودمان‌ها بود که در سال ۵۲۱ ق توسط عمادالدین زنگی (۵۲۱ - ۵۴۱ ق) در سرزمین جزیره و شام تأسیس شد. در چنین ساختار سیاسی ضرورت برقراری مناسباتی میان حکومت مرکزی و دودمان‌های اتابکی که تحت نظر سلاطین سلجوقی به صورت نیمه-مستقل به حیات خویش ادامه می‌دادند، به وجود آمد. در دوره ۶۹ ساله همزمانی میان حکومت سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی، مناسباتی میان طرفین شکل گرفت که غالباً جنبه سیاسی داشت. پژوهش حاضر تلاش دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این مناسبات و شیوه تأثیرگذاری این عوامل بر روابط دو حکومت را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عواملی همچون خلافت عباسی، جنگ‌های صلیبی و منازعات جانشینی سلجوقیان عراق موجب شکل‌گیری مناسبات میان سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی شده بود. این عوامل موجبات تحول در مناسبات دو حکومت از مرحله واگرایی به همگرایی و بالعکس را فراهم آورده بود.

واژگان کلیدی: اتابکان زنگی، جنگ‌های صلیبی، عمادالدین زنگی، خلافت عباسی، همگرایی و واگرایی.

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز، ایران (derikvandyreza@gmail.com)

۲ - استاد گروه تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز، ایران (foroozani_s_a@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲



مقدمه

نهاد اتابکی از جمله سنت‌های اجتماعی ترکان غز بود که نخستین بار بعد از شکل‌گیری حکومت سلجوقی در ایران رواج یافت. (Cahen, 1986: 1/731) بر اساس این سنت، اشراف ترک صحراگرد تربیت فرزندان خود را به امرای مجربی موسوم به اتابک (پدر معنوی) واگذار می‌کردند تا آنان را به گونه‌ای تربیت کنند که لیاقت احراز جانشینی شخص حکمران را پس از مرگ وی داشته باشند. (یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۲۰۰) در ابتدا منفعتی دوسویه اتابک و سلطان را به یکدیگر نزدیک می‌کرد؛ بدین معنی که سلطان از طریق نهاد اتابکی تلاش داشت تا وفاداری امرای بزرگ را برای خود حفظ کند و آنان نیز منصب اتابکی را وسیله‌ای برای تثبیت استقلال خویش می‌دیدند. (فروزانی، ۱۳۹۳: ۳۳۴)

پس از آشکار شدن نشانه‌های ضعف حکومت سلجوقی کارکرد اجتماعی نهاد اتابکی تغییر شکل داد و در جهت عکس عمل نمود. غلام - سرهنگان ترک که در ابتدا به عنوان اتابکان راستین وابسته اهل خانه شاهزادگان سلجوقی بودند، غالباً نفوذ و تفوقی بر اموری که به آن‌ها محول شده بود، به دست آوردند؛ سپس آن‌ها را کنار زده خود به عنوان حکام ولایتی فرمان می‌راندند، یا حتی سرانجام همچون شاهی مستقل حکومت می‌کردند. (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۹۷) با توجه به این امر که سلطنت در خاندان سلجوقی موروثی بود؛ لذا امرا همواره درصدد بودند که یکی از افراد خاندان سلجوقی را بیابند تا به نام او و به کام خود حکومت کنند. این نهاد اتابکی بود که چنین شخصی را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد. از این‌ها گذشته از نقطه نظر حسادت در بین امراء برای آن‌ها ساده بود که به جای تسلط بر خود سلطنت، سلسله‌های مستقلی را در ایالات دوردست تشکیل دهند. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۵۰)

یکی از مهم‌ترین این دودمان‌ها اتابکان زنگی موصل و شام بود. شکل‌گیری این دودمان مقارن با یکی از سخت‌ترین برهه‌های تاریخ اسلامی و در شرایطی بود که سرزمین شام از سوی مسیحیان مورد تهاجم قرار گرفته بود. در این زمان مسلمانان به یک شخصیت نیرومند نیاز داشتند تا آن‌ها را در برابر فرنگیان متحد کند. (طقوش، ۱۴۳۱ ق: ۷) مرگ عزالدین مسعود بن آقسنقر (۵۲۰ - ۵۲۱ ق) حاکم موصل در سال ۵۲۱ ق و عدم توانایی وارث خردسال وی برای مقابله با تهدید صلیبیان موجب شد که سلطان محمود (۵۱۱ - ۵۲۵ ق) با در نظر داشتن حساسیت سرزمین شام و توانایی عمادالدین زنگی برای محافظت از این منطقه در برابر تهاجمات صلیبیان او را در سال ۵۲۱ ق به حکومت شام و جزیره منصوب کند و مسئولیت تربیت ملک البارسلان فرزند خویش را به وی بسپارد. اتابکان زنگی به عنوان یک سلسله مسلمان که در عین حال تحت تابعیت سلجوقیان عراق نیز قرار داشتند، مناسباتی با این حکومت برقرار کردند. آنچه که ضرورت انجام پژوهش حاضر را ایجاب

نموده، پاسخ به این سؤالات است که:

چه عواملی در شکل‌گیری مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی مؤثر بوده است؟
این عوامل چه تأثیری بر مناسبات طرفین گذاشته است؟

فرض بر آن است که عواملی همچون تلاش اتابکان زنگی برای رساندن شاهزاده‌ی مدنظر خویش به مقام سلطنت، راهبرهای خلافت عباسی برای احیای قدرت دنیوی این نهاد و تحولات فرمانطقه‌ای مانند جنگ‌های صلیبی موجبات شکل‌گیری مناسبات طرفین را فراهم آورده و این عوامل متناسب با ماهیت خویش موجب ایجاد همگرایی یا واگرایی در مناسبات طرفین شده‌اند. در باره حکومت سلجوقی و اتابکان زنگی، تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است. فروزانی در کتاب «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» تاریخ دودمانی مختصری از اتابکان زنگی برشمرده است. طقوش در کتاب «تاریخ الزنکین فی الموصل و بلاد الشام» گریزی به مناسبات خاندان زنگی با خلافت عباسی و سلجوقیان عراق زده است.

محمدالصلابی در کتاب «القائدالمجاهد نورالدین محمود زنگی شخصیت و عصره» به بررسی مناسبات نورالدین محمود زنگی با خلافت عباسی پرداخته است. هرچند مهدی محمدی قناتغستانی در پایان‌نامه خویش تحت عنوان «بررسی روابط اتابکان زنگی با ملوک همجوار تا سال ۵۷۰ ق (بررسی موردی حکومت‌های سلجوقیان، خلافت عباسی، خلافت فاطمی و صلیبیان)» مناسبات اتابکان زنگی با سلجوقیان و خلافت عباسی را مدنظر داشته؛ اما این بررسی با توجه به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناسبات آن‌ها نبوده و سراسر دوره همزمانی دو حکومت را نیز پوشش نداده است. مطهری و همکاران در مقاله «اتابکان زنگی و خلافت عباسی؛ واگرایی‌ها، هم‌گرایی‌ها» تحول مناسبات اتابکان زنگی و خلافت عباسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در این مسأله است که نگارندگان به جای بررسی مناسبات طرفین، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این مناسبات را مشخص نموده‌اند؛ سپس برای فهم چگونگی اثرگذاری این عوامل بر مناسبات آن‌ها به ذکر مصادیقی از روابط دو حکومت پرداخته‌اند.

۱. تعاریف مفهومی

همگرایی: همگرایی در عرصه سیاست به معنای همکاری میان واحدهای مختلف سیاسی است. (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۶) در پژوهش حاضر در مفهوم همکاری سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی با یکدیگر در راستای تحقق منافع مشترک استفاده شده است.

دریکوندی و فروزانی: واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۲۹

واگرایی: به معنای نبود ترغیب در واحدهای سیاسی برای همکاری با یکدیگر است. (قوام، ۱۳۸۹: ۲۵۴) در این پژوهش در معنای ایجاد گسست و تقابل در مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی استعمال شده است.

۲ - عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی - نظامی سلجوقیان عراق با اتابکان زنگی

۲ - ۱ - منازعات جانشینی سلجوقیان عراق

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره سلطنت سلجوقیان عراق (۵۱۳ - ۵۹۰) منازعات مکرر شاهزادگان پرشمار سلجوقی به‌منظور کسب سلطنت بود. در طی عمر ۷۷ ساله این حکومت، هفت تن به سلطنت رسیدند و در همین مدت شورش‌های مکرر از جانب دیگر شاهزادگان سلجوقی به‌منظور کسب سلطنت عراق صورت گرفت. در این منازعات که یا بر علیه سلطان وقت و یا در برهه‌های حساس انتقال سلطنت رخ می‌داد، مدعیان سلطنت از تمام امکانات موجود و از جمله توان نظامی اتابکان زنگی برای پیش‌برد اهداف‌شان استفاده می‌کردند. این عامل تأثیر دوگانه بر مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی گذاشت. راهبرد عمادالدین زنگی در جانب‌داری از مدعیان سلطنت موجب ایجاد واگرایی در مناسبات اتابکان زنگی و سلجوقیان عراق شد.

پس از مرگ سلطان محمود (۵۱۱ - ۵۲۵ ق) در سال ۵۲۵ قمری ابتدا به نام فرزندش داود (۵۲۵ - ۵۲۶ ق) خطبه سلطنت خوانده شد؛ اما این انتصاب توسط مسعود بن محمد (۵۲۹ - ۵۴۷ ق) به رسمیت شناخته نشد. در نبردی که در محرم سال ۵۲۶ ق میان دو مدعی صورت گرفت، علیرغم قرارداد صلح بی‌نتیجه‌ای که در همین سال میان آنان منعقد شد، تکلیف پیروز نهایی به صورت قطعی مشخص نشد. تقاضای مشترک داود و مسعود از خلیفه المسترشد بالله (۵۱۲ - ۵۲۹ ق) برای خطبه خواندن به نامشان موجب شد که خلیفه از سلطان سنجر (۴۹۰ - ۵۵۲ ق) که در این زمان عهده‌دار اداره بخش‌های شرقی قلمرو سلجوقیان بود و صرفاً در موقعیت‌های حساس در امور مربوط به سلجوقیان عراق مداخله می‌کرد، کسب تکلیف کند.

سنجر با بیان این که خطبه فقط منحصر به خود اوست، به خلیفه دستور داد که خواسته هیچکدام از مدعیان را برآورده نکند. در چنین شرایطی مسعود از عمادالدین زنگی (۵۲۱ - ۵۴۱ ق) تقاضای کمک کرد. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۸۰ - ۸۱) زنگی «فرستاده سلطان مسعود را بسیار عزت داشته و در جواب نوشت که آنچه از دست ما می‌آید در خدمت سلطان تقصیر نخواهد شد اینک

استعداد سپاه کرده متوجه ملازمت می‌گردم». (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۹۳۲) مقارن با همین رویداد دیگر مدعی سلطنت یعنی سلجوق شاه حاکم خوزستان نیز به منظور تصاحب سلطنت عراق راهی بغداد شد. المسترشد برخلاف سفارش سنجر با سلجوق شاه بیعت کرد. در چنین شرایطی سلطان سنجر با وعده واگذاری منصب شحنگی بغداد به عمادالدین، او را بر علیه خلیفه و سلجوق شاه شوراند؛ اما زنگی در برابر خلیفه شکست خورد و به تکریت عقب نشست. مسعود و سلجوق شاه نیز بعد از زدوخورد کوتاهی تصمیم گرفتند که بر علیه سلطان سنجر که از طغرل بن محمد (۵۲۶ - ۵۲۹ ق) برای رسیدن به سلطنت عراق حمایت می‌کرد، متحد شوند. براساس قراردادی که میان طرفین منعقد شد، سلطنت عراق به مسعود واگذار شد و سلجوق شاه به عنوان ولیعهد وی تعیین گردید؛ اما در نبردی که در سال ۵۲۶ ق در دینور میان سنجر و متحدان روی داد، سنجر پیروز شد و به نام طغرل خطبه سلطنت خوانده شد. بنابراین؛ همراهی عمادالدین با مدعیان سلطنت را در این منازعات تا یک برهه‌ای شاهد هستیم؛ زیرا وی در برابر منافع خویش از حمایت مسعود دست کشید و از جانب دیگر در هنگام درگیری میان سنجر با مسعود و سلجوق شاه، خلیفه صرفاً به این دلیل با آنان همراهی نکرد که می‌ترسید عمادالدین زنگی دوباره به بغداد یورش آورد. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۸۱ - ۸۴)

دومین همراهی عمادالدین زنگی با مدعیان سلطنت در سال ۵۳۰ ق صورت گرفت. این حمایت به آن دلیل بیش‌تر موجب واگرایی در مناسبات طرفین شد، که زنگی بر علیه سلطان قانونی عراق یعنی مسعود با همکاری خلافت و برخی امرای نظامی تلاش کرد تا داود بن محمود را به سلطنت برساند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۳۶ - ۳۷) پس از آن که سلطان مسعود موفق شد مخالفان خویش را در شهر بغداد شکست دهد، عمادالدین زنگی به موصل گریخت. مسعود که منشأ همه این فتنه‌ها را به زنگی نسبت می‌داد، به دنبال فرصت مناسبی برای سرکوب وی می‌گشت. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۴۱ و ۶۵) در سال ۵۳۸ قمری این فرصت به وجود آمد و سلطان در صدد انجام یک عملیات نظامی گسترده به منظور تصرف قلمرو زنگی برآمد؛ اما عمادالدین توانست با بخشیدن اموال و عملیات فریب^۱ مسعود را از تصمیم خویش بازدارد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۹۳ - ۹۴)

در رویکرد دوم اتابکان زنگی یا از کیان سلطنت در برابر مدعیان مختلف آن دفاع می‌کردند، یا

۱. عمادالدین در اقدامی زیرکانه به پسر بزرگش سیف‌الدین غازی (۵۴۱ - ۵۴۴ ق) که به رسم نوا در دربار سلجوقیان بود، دستور داد به موصل بگریزد. سپس به نایب خویش در موصل - نصیرالدین جقر - فرمان داد تا از ورود سیف‌الدین به شهر جلوگیری کند. زنگی قصد داشت با این حربه رضایت سلطان مسعود را جلب کند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۹۳ - ۹۴)

دریکوندی و فروزانی؛ واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۳۱

این که در برهه‌های انتقال سلطنت از نامزد مورد قبول اکثریت امرای نظامی حمایت می‌نمودند؛ بدین ترتیب این مؤلفه موجب ایجاد همگرایی در مناسبات دو حکومت می‌شد. نخستین مصداق قابل ذکر در این زمینه را می‌توان در جریان رویدادهای بعد از مرگ سلطان محمود مشاهده کرد. اگرچه عمادالدین زنگی ابتدا به عنوان هم‌پیمان مسعود از وی برای کسب سلطنت عراق حمایت کرد؛ اما زمانی که سنجر منصب شحنگی بغداد را به او پیشنهاد داد، وی بر علیه دو مدعی دیگر - مسعود و سلجوق شاه - از گزینه مدنظر سنجر برای کسب سلطنت عراق، یعنی طغرل حمایت کرد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۷۷ - ۶۷۹) تأثیر این مؤلفه بر مناسبات طرفین بعد از مرگ عمادالدین نمود بیش‌تری یافت. هنگامی که دو تن از شاهزادگان سلجوقی به نام‌های سلیمان‌شاه بن محمد (۵۵۵ - ۵۵۶ ق) و ملک‌شاه بن محمود در سال ۵۵۱ قمری با پشتیبانی خلیفه المقتفی لامرالله (۵۳۰ - ۵۵۵ ق) و اتابکان آذربایجان (۵۴۱ - ۶۲۲ ق) درصدد تصاحب سلطنت برآمدند، سلطان محمد دوم (۵۴۸ - ۵۵۵ ق) از قطب‌الدین مودود زنگی (۵۴۴ - ۵۶۴ ق) درخواست کرد در ازای دریافت مال معین او را در سرکوب مدعیان سلطنت یاری کند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۰۷) پس از آن که درخواست سلطان محمد مورد پذیرش قطب‌الدین مودود قرار گرفت، سلطان توانست به کمک اتابکان زنگی مدعیان سلطنت را در سال ۵۵۱ قمری در آذربایجان شکست دهد.

همچنین زمانی که سلیمان‌شاه از معرکه نبرد به سمت بغداد در حال فرار بود، در شهرزور توسط عمال زنگیان دستگیر شد. قطب‌الدین مودود بعد از زندانی کردن سلیمان‌شاه، از آمادگی خود برای انجام هرگونه مساعدتی به سلجوقیان بزرگ سخن گفت. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۰۷) بدین ترتیب؛ اتابکان زنگی با دستگیری سلیمان‌شاه خدمت مهم به سلجوقیان انجام دادند؛ زیرا در صورت ورود وی به بغداد احتمال شکل‌گیری توطئه جدیدی علیه سلطنت وجود داشت. دیگر حمایت اتابکان زنگی از جانشین قانونی سلطنت، مربوط به حوادث سال ۵۵۵ قمری است. بعد از مرگ سلطان محمد دوم به دنبال مناقشه‌ای کوتاه میان امرای نظامی در نهایت تصمیم گرفته شد سلیمان‌شاه که از سال ۵۵۱ قمری در اسارت زنگیان به سر می‌برد، به سلطنت گماشته شود. در پی این توافق «به استحضار او کسی به موصل فرستادند. اتابک قطب‌الدین مودود ... او را با ابهتی تمام و ساز و عدتی بی‌قیاس گسیل کرد». (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۲ - ۷۳) اهمیت این اقدام قطب‌الدین از آن جهت بود که وی تبعیت از رأی اکثریت را به خطراتی که ممکن بود سلطنت سلیمان‌شاه برای موجودیت حکومت زنگیان به همراه داشته باشد، ترجیح داد؛ زیرا این احتمال وجود داشت که سلیمان‌شاه راهبرد انتقام‌جویانه‌ای را در قبال اقدامات سابق زنگیان اتخاذ نماید.

۲-۲. خلافت عباسی

پس از شکل‌گیری حکومت سلجوقی، شکل نوینی از تقسیم قدرت در سرزمین‌های اسلامی پدیدار شد. خلیفه عباسی رهبری معنوی و سلاطین سلجوقی حاکمان عرفی و رکن اجرایی احکام اسلامی در جامعه محسوب می‌شدند. (Bosworth, 1995: 950, 939) سلطه سلجوقیان تا مدت‌ها خیزش سنی‌مذهبانی تلقی می‌شد که هدف ایشان تجدید قدرت خلفای عباسی (۱۳۲ - ۶۵۶ ق)، براندازی حکومت‌های شیعی مذهب - دیلمیان (۳۲۱ - ۴۴۷ ق) و فاطمیان (۲۹۷ - ۵۶۷ ق) - و ترویج مذهب تسنن بود. با این حال روابط سلجوقیان و خلفای عباسی هیچ وقت به صورت ایده‌آل نرسید. (Guedy, 2015: 323) خلفاء پس از مشاهده آثار ضعف در ساختار قدرت سلجوقیان که در دوره بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه اول (۴۶۵ - ۴۸۵ ق) آغاز شده بود، تلاش کردند تا قدرت دنیوی نهاد خلافت را بازآفرینی کنند. یکی از شیوه‌های آن‌ها برای تحقق راهبرد مذکور، نقش‌آفرینی در مناسبات سلجوقیان بزرگ با اتابکان زنگی بود. خلافت عباسی در درجه نخست موجب همگرایی مناسبات سلجوقیان و زنگیان می‌شد. مهم‌ترین هدف سلطان محمود از انتصاب عمادالدین زنگی به شحنگی بغداد در سال ۵۲۰ قمری، کنترل قدرت خلیفه و جلوگیری از اقدامات مخرب وی در عراق عرب بود. (ابن‌الائیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۴۱) گذشته از این؛ در جریان درگیری‌هایی که در زمان امارت عمادالدین بر واسط و بصره میان سلطان محمود و خلافت روی داد، عمادالدین خدمات شایانی به سلجوقیان انجام داد و موجبات برتری محمود بر خلیفه را فراهم ساخت. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۰۱) نقش خلافت در همگرایی میان سلجوقیان عراق و زنگیان بعد از شکل‌گیری اتابکان زنگی به شیوه‌های مختلفی ادامه یافت. در سال ۵۲۱ قمری سلطان سنجر به محمود دستور داد که المسترشد را راضی به واگذاری شهر حله به دیبیس بن صدقه کند؛ اما خلیفه به دلیل دشمنی با دیبیس از پذیرش دستور سنجر خودداری کرد. (ابن‌الائیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۵۴) بنابراین محمود به منظور تحقق خواسته سنجر در صدد برآمد اقطاع اتابکان زنگی را به دیبیس بسپارد. خلیفه ضمن آگاه نمودن عمادالدین از خطری که حکومت او را تهدید می‌کرد، به وی گفت: «مناسب آن است که توجه خود را به ملازمت سلطان رسانیده این حال را از خاطر او بیرون آوری» بنابراین زنگی نیز با هدایای فراوانی به نزد محمود آمد و توانست نظر او را تغییر دهد. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۹۱۱)

بدین ترتیب دشمنی خلیفه با دیبیس بصورت غیرمستقیم موجب ایجاد همگرایی میان سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی شد. همچنین در منازعاتی که پس از مرگ سلطان محمود به منظور کسب سلطنت عراق صورت گرفت، نیز علیرغم این‌که عمادالدین زنگی ابتدا با مسعود متحد شد؛ اما به دنبال

دریکوندی و فروزانی: واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۳۳

وعدۀ سلطان سنجر به وی مبنی بر گماشتن او به شحنگی بغداد، تغییر موضع داد و به حمایت از سلطان سنجر و نامزد مدنظر وی؛ یعنی طغرل برای کسب سلطنت عراق، در برابر اتحاد خلیفه با مسعود و سلجوق شاه روی آورد. بدین معنی که پس از آن که مسعود و سلجوق شاه، خلیفه را وادار کردند تا آن‌ها را در مقابله با سنجر یاری کند، سنجر تلاش کرد تا با مشغول نمودن خلیفه در جبهۀ بغداد از توان نظامی سپاه مخالفین بکاهد. بر اساس همین راهبرد عمادالدین و دیبیس در سال ۵۲۶ قمری بنا به دستور سلطان سنجر به بغداد یورش بردند؛^۱ اما خلیفه توانست آنان را شکست دهد. پس از این رویداد المسترشد نامه تهدیدآمیزی به زنگی نوشت. از آنجایی که سفیر خلیفه - شیخ بهاءالدین اسفراینی - به اعتماد پشتیبانی خلیفه مطالب ناپسندی به آن نامه اضافه کرده لذا عمادالدین سفیر را زندانی و به او اهانت کرد. این امر موجب شد تا خلیفه با سپاه سی هزار نفری به موصل حمله کند. خلیفه بعد از محاصره سه ماهه موصل، به دلیل راهبرد جنگی مناسب زنگی بدون حصول دستاوردی به بغداد بازگشت، سپس در سال ۵۲۸ ق میان طرفین عهدنامه صلح منعقد شد. (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۲۷۳ - ۲۷۴) ابن اثیر دلیل برگشت المسترشد را نامه‌ای می‌داند که از طرف سلطان مسعود به وی نوشته شده بود و از خلیفه خواسته بود که به بغداد بازگردد. بر اساس این روایت سلطان مسعود خلیفه را تهدید کرده بود که در صورت پایان ندادن به محاصره موصل، به عراق عرب حمله خواهد کرد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۴۸)

بنابراین در این مورد نیز نهاد خلافت موجب ایجاد همگرایی در مناسبات دو طرف شد. خلافت عباسی در قضیۀ منازعۀ سلیمان شاه و ملک شاه با سلطان محمد دوم به منظور کسب سلطنت نیز به گونه‌ای ایفای نقش کرد که همگرایی سلجوقیان و زنگیان را به همراه داشت. بعد از آن که در نتیجۀ حمایت‌های مالی و نظامی خلافت، زمینۀ اتحاد سلیمان شاه و ملک شاه با اتابکان آذربایجان به منظور تصاحب سلطنت فراهم شد، سلطان محمد برای سرکوب مخالفان خویش، از اتابکان زنگی درخواست کمک کرد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۰۶ - ۲۰۷) قطب‌الدین مودود با اطاعت از امر سلطان، سپاه بزرگی به سرکردگی زین‌الدین علی به کمک وی فرستاد. محمد توانست با کمک نیروهای اعزامی زنگیان مخالفان خویش را در سال ۵۵۱ قمری در آذربایجان شکست دهد. همچنین اقدام نواب قطب‌الدین مودود در زمینۀ دستگیری سلیمان شاه و اعلام آمادگی برای هرگونه مساعدت دیگر در این زمینه، بیانگر نقش خلافت در همگرایی بیش‌تر میان دو حکومت بود.

۱. سنجر متعهد شد که در ازای این خدمت، منصب شحنگی بغداد را به عمادالدین و حکومت حله را به دیبیس بن صدقه واگذار خواهد کرد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۷۶)

(ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۰۷) مواجهه مستقیم نهاد خلافت عباسی با سلجوقیان عراق نیز تا حدودی در همگرایی میان سلجوقیان و اتابکان زنگی مؤثر واقع شد. بعد از ناکام ماندن تلاش‌های المسترشد و الراشد (۵۲۹ - ۵۳۰ ق) برای بازیابی توان دنیوی نهاد خلافت، در دوره المقتفی لامرالله (۵۳۰ - ۵۵۵ ق) فرصت مناسبی برای پیگیری این خواسته‌ها به وجود آمد. این خلیفه در آغاز سلطنت محمد دوم اقدامات همه‌جانبه‌ای به منظور از بین بردن نفوذ سلجوقیان در عراق عرب انجام داد. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۲۹) ابتدا شحنة سلجوقیان در بغداد - مسعود بلال - را اخراج کرد، سپس به تصرف اقطاع امرای نظامی سلجوقی در عراق پرداخت. این امر موجب شد که امرای یاد شده به همراه مسعود بلال بعد از هماهنگی که با سلطان محمد به عمل آوردند، به مضاف با خلیفه بروند؛ اما در نبردی که در اواخر سال ۵۴۹ قمری در نزدیکی بغداد میان طرفین روی داد، شکست خوردند. (البنداری‌الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۲۱۷ - ۲۲۰) اقدامات دیگر المقتفی همچون حمایت از شورش سلیمان‌شاه و ملک‌شاه که پیش‌تر بدان اشاره شد و حذف نام سلطان محمد از خطبه، موجب شد تا سلطان در صدد مقابله مستقیم با وی برآید (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۳۰)؛ بنابراین در سال ۵۵۳ قمری به بغداد یورش برد. به دنبال درخواست سلطان محمد از اتابکان زنگی برای مقابله با خلیفه، قطب‌الدین مودود سپاه نیرومندی به کمک سلجوقیان فرستاد. علیرغم درگیری‌هایی که میان مدافعان شهر و طرفداران سلطان صورت گرفت، تصرف بغداد ناممکن شد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۱۱۳)

یکی از دلایل این امر سستی نیروهای اعزامی قطب‌الدین مودود در جنگ بود. اگرچه منابع تلاش دارند دلیل این سستی را به مقام معنوی خلیفه و احترامی نسبت دهند که سپاه زنگی به المقتفی می‌گذاشتند و همچنین به نامه‌ای اشاره می‌کنند که نورالدین محمود (۵۴۱ - ۵۶۹ ق) حاکم شاخه شام اتابکان زنگی، به زین‌الدین نوشته بود و او را به دلیل جنگ با خلیفه سرزنش کرده بود، (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۱۴) اما می‌بایست دلیل اصلی این تغییر موضع سپاه زنگی را به کارشکنی‌های خلیفه در ایجاد نفاق میان طرف‌داران سلطان و مشغول کردن سلجوقیان در جبهه‌ای دیگر عنوان کرد. چنان‌که در نتیجه تحریکات نهاد خلافت (ابن الاثیر، ۱۳۸۲: ۱۱۵) در حین محاصره بغداد خبر رسید که اتابک ایلدگز (۵۴۱ - ۵۷۰ ق) حاکم اران و آذربایجان به اتفاق دو تن از شاهزادگان سلجوقی - ملک‌شاه بن محمود و ارسلان بن طغرل (۵۵۶ - ۵۷۱ ق) - به همدان وارد شده‌اند و به خانواده سلطان دست یافته‌اند. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۱۴) چون شایعاتی در باره تسلط ایلدگز بر پایتخت و اسارت خانواده امرای سلطان در اردوگاه محمد پخش شد، «لشکر از جهت نان و خان و مان و بستگان در گریختن آمدند». (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۶۷)

دریکوندی و فروزانی: واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۳۵

بنابراین نیروهای اعزامی قطب‌الدین مودود نیز این شرایط را موهبتی بزرگ دانسته و به موصل برگشتند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۲: ۱۱۵)، اگرچه اتابکان زنگی بنا به دلایلی که ذکر شد از همکاری مؤثر با سلطان محمد در محاصره بغداد خودداری کردند و زین‌الدین علی فرمانده این سپاه در سال ۵۵۵ قمری، رسولی به نزد خلیفه المستنجد بالله (۵۵۵ - ۵۶۶ ق) فرستاد و از جرمی که بابت کمک به سلطان محمد در محاصره بغداد مرتکب شده بود، عذرخواهی کرد (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۶۴)؛ اما این عامل تأثیر چندانی در واگرایی مناسبات آن‌ها با سلجوقیان عراق نداشت. در درجه دوم خلافت عباسی چه زمان‌هایی که خود عملاً برضد سلجوقیان توطئه می‌کرد و چه در مواقعی که به صورت غیرمستقیم در شورش‌های مختلف ضد سلطنت حضور می‌یافت، به عامل مهمی در واگرایی مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی مبدل شد. نخستین نقش‌آفرینی نهاد خلافت در این زمینه در جریان منازعات میان سلطان مسعود با المسترشد و الراشد نمودار گردید. زمانی که در نتیجه این اختلافات کار مسعود و خلیفه المسترشد به جنگ انجامید، عمادالدین به منظور کمک به خلیفه به تجهیز سپاه پرداخت، اما قبل از این که سپاه زنگی به اردوگاه المسترشد برسد، سلطان مسعود موفق شد خلیفه را در اطراف همدان شکست دهد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۱۱) پس از قتل المسترشد و آغاز خلافت الراشد، خلیفه جدید به منظور گرفتن انتقام قتل مشکوک پدرش^۱ از سلجوقیان، تلاش

۱. در جریان نبردی که در سال ۵۲۹ ق میان سلطان مسعود و خلیفه المسترشد در همدان رخ داد، خلیفه شکست خورد و به اسارت مسعود درآمد. (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۲۷۴) بعد از انعقاد پیمان صلح میان طرفین، مسعود قصد داشت تا خلیفه را به بغداد بفرستد؛ اما در همین زمان سفیری از جانب سلطان سنجر وارد اردوگاه مسعود شد. زمانی که محافظان خلیفه برای دیدن صحنه ورود سفیر به اردوگاه، المسترشد را تنها گذاشتند، چند تن از اسماعیلیان خلیفه را به قتل رساندند. همزمانی ورود سفیر سنجر به اردوگاه مسعود با قتل خلیفه موجب شده تا روایت‌های متناقضی درباره نقش سنجر در قتل المسترشد شکل بگیرد. ابن‌طقطقی معتقد است که سنجر از طریق سفیر خویش به مسعود «فرمان داده بود که با خلیفه به نیکی رفتار کند و او را با عزم و احترام ... با وضعی آبرومند روانه بغداد نماید» (ابن‌طقطقی، ۱۳۵۰: ۴۰۸). اما گروهی دیگر نماینده سنجر را سفیر مرگ معرفی کرده‌اند. سبط بن جوزی با یادآوری این مسأله که مسعود و سنجر در ریختن خون خلیفه با یکدیگر هماهنگ بوده‌اند، به برنامه‌ریزی مشترک قبلی دوطرف در حذف خلیفه اشاره دارد. (سبط بن جوزی، ۱۴۳۴، ج ۲۰: ۲۷۹ و ۳۳۲) در صورت پذیرش این روایت، انتظار می‌رود دستور قتل خلیفه پیش‌تر به مسعود ابلاغ شده باشد. نخجوانی با در نظر داشتن این واقعیت می‌گوید: «از خراسان قاصدی رسید هفده کس از باطنیان با در خیمه‌گاه فرود آمدند». (نخجوانی، ۱۳۱۳: ۲۹۵) از آنجایی که فدائیان اسماعیلی در برخی مواقع از جانب عناصر مختلف برای حذف رقبا به کار گرفته می‌شدند و هم بدین دلیل که سنجر در بیش‌تر دوران سلطنت‌اش ارتباطی خوب با این فرقه داشت، (۸۸: ۲۰۱۵) peacock، با توجه به دردمرآفرینی‌های متعدد المسترشد برای سلجوقیان عراق، احتمال این که سنجر دستور قتل وی را صادر کرده باشد،

کرد تا حمایت اتابکان زنگی را به دست آورد. وی با وعده خواندن خطبه سلطنت به نام شاهزاده تحت سرپرستی عمادالدین زنگی - البارسلان بن محمود - وی را به یاری خویش فرا خواند. عمادالدین که با پیشنهاد وسوسه کننده ای مواجه شده بود، دعوت خلیفه را با نهایت شوق اجابت کرد. با این حال الراشد با نادیده گرفتن وعده خویش به نام داود بن محمود خطبه خواند. البته خلیفه با پرداخت سی هزار دینار به عمادالدین توانست همچنان حمایت او را داشته باشد. بعد از آن نیز پیمانی میان داود با خلیفه و زنگی منعقد شد و زنگی در جریان کمک به خلیفه بر علیه سلطان مسعود مجدانه به گردآوری و تجهیز قشون پرداخت. (ابن واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹۸ - ۱۰۲)

به دنبال این رویداد، سلطان مسعود با سپاه بزرگی بغداد را محاصره کرد. بعد از آن که سلطان موفق به گشودن بغداد شد، داود به آذربایجان بازگشت و عمادالدین زنگی و خلیفه نیز به موصل گریختند. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۳۷ - ۴۱) پس از این اتفاق سلطان مسعود قضا و شهود را گرد آورد و قسم نامه خلیفه الراشد را که با دست خود در آن نوشته شده بود «هرگاه من سپاهی گرد آوردم یا قیام کردم یا با یکی از یاران سلطان مسعود با شمشیر مقابله کردم این کارهای من دلیل است که من خودم را از خلافت خلع کرده‌ام» به آن‌ها عرضه داشت آن‌ها نیز الراشد را خلع کردند و با المقتفی به عنوان خلیفه جدید بیعت کردند. (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۲۷۵) با این حال سلطان مسعود که از حمله مشترک زنگی و خلیفه معزول به بغداد می‌ترسید، بخشی از قشون خویش را در این شهر باقی گذاشت. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۴۷) در این زمان در قلمرو اتابکان زنگی به نام خلیفه معزول خطبه خوانده می‌شد؛ اما سلجوقیان عراق المقتفی را خلیفه قانونی می‌دانستند. پناه دادن زنگی به الراشد موجب ایجاد تنش‌هایی میان زنگیان و سلجوقیان شد. ابن ظافر می‌گوید سلطان مسعود نامه‌ای به عمادالدین نوشته و به او دستور داده که راشد را دستگیر کند و به بغداد بفرستد؛ اما اتابک با این توجیه که خلیفه تحت حمایت وی است، خواسته مسعود را اجابت نکرد. (ابن ظافرازدی، ۱۹۹۱ م: ۴۴۶) گویا این مسأله موجب شده که سلطان سنجر نیز مجبور به مداخله گردد. بنا بر روایت ابوشامه سنجر نیز رسولی به نزد عمادالدین فرستاده و از او خواسته که الراشد را از بلاد خویش اخراج کند. (ابوشامه، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۲۱)

خلیفه که از این مکاتبات آگاه شده بود و می‌ترسید که وجه‌المصالحه طرفین قرار گیرد، تصمیم

دور از ذهن نیست؛ زیرا سنجر پیش‌تر در سال ۵۲۶ قمری نیز قصد حمله به بغداد و تأدیب خلیفه را داشت؛ اما به دلیل ترس از عواقب این کار، منصرف شد (ابن‌العمرائی، ۱۴۱۹: ۲۲۰).

دریکوندی و فروزانی: واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۳۷

گرفت به نزد سنجر به خراسان رفته و از وی کمک بگیرد؛ اما مشاوران اش او را از این کار منع کردند. با این حال وی نامه‌ای به سنجر نوشت و از او خواست تا به همراه لشکریانی به یاری اش برخیزد؛ اما سنجر گرفتاری در مرزهای شرقی را بهانه آورد و از پذیرفتن خواسته خلیفه معزول خودداری کرد. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۰۸ - ۱۰۹) گویا در نتیجه این نامه‌نگاری‌ها بوده که زنگی در صدد برمی‌آید تا پس از دریافت امتیازاتی به خواسته سلجوقیان تن دهد. وی با همین هدف قاضی شهرزوری را به بغداد فرستاد. زمانی که از این سفیر درخواست شد تا در قلمرو اتابکان زنگی به نام خلیفه جدید خطبه خوانده شود، وی با بیان این که خلیفه قانونی در نزد ماست، اظهار داشت: «جایز نیست که با خلیفه بیعت کنیم مگر آن که خلع خلیفه پیشین بر من ثابت شود». (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۰۵)

زمانی که قاضی شهرزوری شهادت شاهدان درباره چرای خلع الراشد را شنید، گفت: «این ثابت شد و سخنی در آن نباشد؛ ولی ناگزیر باید ما را در این دعوی نصیبی باشد؛ زیرا امیرالمومنین به خلافت خدا در زمین او دست یافت و سلطان از آنچه در صدد آن بود بیاسود؛ اما ما به چه چیزی می‌رسیم این موضوع را به خلیفه گزارش کردند فرمود تا» مقداری از املاک خاصه خلیفه را به عمادالدین واگذار کنند. پس از این رویداد صورت مجلسی که به موجب آن الراشد بالله خلع شده بود را به موصل بردند و قاضی زینبی قاض القضاة موصل نیز بر آن صحنه گذاشت و به این ترتیب؛ در سراسر قلمرو اتابکان زنگی نیز به نام المقتفی لامرالله خطبه خوانده شد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۰۷)

بدین ترتیب؛ الراشد پس از نقشی که در ایجاد تنش میان اتابکان زنگی و سلجوقیان بزرگ ایفا کرد، در نهایت فدای منفعت طلبی عمادالدین زنگی شد. الراشد با مشاهده این وضعیت در سال ۵۳۱ ق از اتابک زنگی جدا شد و به همدان و از آنجا به اصفهان رفت، تا این که در این شهر به وسیله گروهی از خدمتکاران اش به قتل رسید. (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۲۷۶)

۲ - ۳. تلاش زنگیان برای رسیدن به منصب اتابکی سلطان

نقش آفرینی این عامل در مناسبات دو حکومت را می‌توان به دو دوره قبل و بعد از مرگ عمادالدین زنگی تقسیم کرد. در دوره نخست، اتابکان زنگی تلاش می‌کردند در فرصت‌های مقتضی شاهزاده تحت سرپرستی خویش را به سلطنت بگمارند و بدین ترتیب از منصب اتابکی یک شاهزاده سلجوقی به مقام رفیع‌تر «اتابکی سلطان» دست یابند. یکی از مناسب‌ترین برهه‌ها برای تحقق چنین خواسته‌ای، دوره‌های انتقال سلطنت بود. بعد از مرگ سلطان محمود در سال ۵۲۵ قمری، عمادالدین از المسترشد درخواست کرد به نام البارسلان خطبه بخواند؛ اما خلیفه کودکی شاهزاده و

وصیت محمود در مورد جانشینی داود را بهانه کرد و از پذیرش خواسته عمادالدین خودداری نمود. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۸۰ و ۹۸) بعد از این رویداد نیز حمایت سلطان سنجر از طغرل بن محمد برای کسب سلطنت عراق موجب شد تا عمادالدین از این خواسته خویش عقب‌نشینی کند. اتابکان زنگی در اقدامی جسورانه در برخی مواقع تلاش داشتند تا با خلع سلطان قانونی عراق، شاهزاده تحت حمایت خویش را به سلطنت بگمارند. عمادالدین در سال ۵۳۰ قمری به این شرط حاضر شد خلیفه المسترشد را در برابر سلطان مسعود یاری کند، که خلیفه به وی «تضمین سپرد که سلطنت و مملکت از آن ملک الب ارسلان ... باشد که وی اتابک اوست و شغل اتابکی سلطنت و خلافت به فرمان عمادالدین باشد». اگرچه بعد از ورود عمادالدین به بغداد خلیفه تصمیم گرفت داود را به عنوان سلطان جدید جانشین مسعود کند و عمادالدین نیز با دریافت مبالغی به این خواسته خلیفه تن داد؛ اما انگیزه ابتدایی وی در یاری المسترشد برضد سلجوقیان عراق رساندن شاهزاده تحت سرپرستی خویش به سلطنت بود. با این حال در نبرد میان طرفین سلطان مسعود توانست با شکست دادن عمادالدین و هم‌پیمانانش بر شهر بغداد مسلط شود و تدابیر آن‌ها را خنثی سازد. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹۸ - ۹۹ و ۱۳۵)

بعد از این رویداد نیز عمادالدین زنگی همچنان به دنبال موقعیت مناسبی می‌گشت تا شاهزاده تحت حمایت خویش را به مقام سلطنت برساند؛ اما مرگ ناگهانی وی در سال ۵۴۱ قمری موجب شد که وی فرصت چندانی برای امتحان مجدد بخت خویش نیابد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۷۱) در دوره بعد از مرگ عمادالدین، به دلیل این‌که جانشینان وی در موضع ضعف قرار گرفتند، تلاش مستقیمی برای کسب منصب اتابکی سلطان توسط آنان صورت نگرفت؛ تنها در یک مورد که آن هم از جانب دیگر عناصر سیاسی به این کار تشویق شدند، در این زمینه اقدام کم‌اهمیتی انجام دادند. پس از آن‌که امرای عراق در موضوع جانشینی سلیمان‌شاه به جای سلطان محمد دوم به توافق رسیدند، در سال ۵۵۵ قمری از قطب‌الدین مودود درخواست کردند سلیمان‌شاه را که در قلعه موصل در نزد وی زندانی بود را به همدان گسیل دارد، تا او را به مقام سلطنت بگمارند. براساس توافقی که میان این امرا صورت گرفت، قرار بر آن شد که قطب‌الدین مودود، اتابک سلیمان‌شاه شود. زین‌الدین علی سردار قطب‌الدین به عنوان سپه‌سالار سلطان جدید و جمال‌الدین، وزیر قطب‌الدین هم به عنوان وزیر سلیمان‌شاه تعیین گردد. قطب‌الدین که از رسیدن به این منصب بی‌میل نبود، سلیمان‌شاه را با اموال و تجهیزات فراوانی به همراه سردار خویش روانه همدان کرد. در سرزمین جبال سپاه انبوهی به سلیمان‌شاه ملحق شد. زین‌الدین علی که از تعداد زیاد این سپاهیان سرکش و گستاخی و تسلط آن‌ها

دریکوندی و فروزانی؛ واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۳۹

بر سلطان بيمناک بود، مصلحت اتابکان زنگی را در کناره‌گیری از منصب اتابکی سلیمان‌شاه تشخیص داد و به موصل بازگشت. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۲۵۵ و ۲۶۴) از آنجایی که مناصب نظامی و دیوانی سلیمان‌شاه از جانب امرای نظامی به وابستگان قطب‌الدین واگذار شده بود، اتابکان زنگی در صورت داشتن عزم قاطع می‌توانستند زمام امور سلطنت را به طور کامل در دست بگیرند؛ اما گویا آن‌ها تصمیم جدی برای رسیدن به این منصب نداشته‌اند.

۲- ۴. اختلافات داخلی اتابکان زنگی

پس از قتل عمادالدین زنگی در سال ۵۴۱ قمری؛ در نتیجه رقابت میان کارگزاران دولت وی، قلمروش میان دو تن از فرزندانش تقسیم شد. سیف‌الدین غازی فرزند بزرگ عمادالدین با حمایت سلجوقیان بر سرزمین جزیره حاکم شد و موصل را مرکز حکومت خویش قرار داد و نورالدین محمود، اداره امور شام به مرکزیت شهر حلب را در اختیار گرفت. (البنداری‌الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۹۱ - ۱۹۲) در این دوره شاخه شام بیش‌تر سرگرم مقابله با صلیبیان بودند و طرف عمده در مناسبات با سلجوقیان عراق، شاخه جزیره بودند. همچنین در سراسر حیات سیاسی شاخه جزیره، حاکمان موصل نسبت به سلجوقیان عراق اظهار تابعیت می‌کردند و به نام آنان خطبه می‌خواندند. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۶۴ و ۱۷۲)

این انشعاب به شیوه‌های مختلفی بر مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی تأثیر گذاشت. در درجه نخست دو شاخه این حکومت تلاش داشتند تا اختلافات میان خویش را به نحوی مسالمت‌آمیز حل‌وفصل نمایند تا مانع از دخالت سلجوقیان عراق در امور داخلی خویش گردند. در پی مرگ سیف‌الدین غازی در سال ۵۴۴ قمری و آغاز حکومت قطب‌الدین مودود؛ گروهی از امراء، حکومت وی را به رسمیت نشناختند؛ آنان با ارسال نامه‌ای به نزد نورالدین محمود حاکم شاخه شام خواستار حاکمیت وی بر سراسر قلمرو اتابکان زنگی شدند. در پی این درخواست، نورالدین به جزیره حمله کرد و بر شهر سنجان مسلط شد؛ (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۱۳۸ - ۱۳۹)؛ اما در نهایت پیمانی میان طرفین منعقد گشت، که به موجب آن «نورالدین سنجان را به قطب‌الدین برگرداند و او نیز در برابر حمص و رعبه را به نورالدین واگذار نمود». (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۲۷۷) آنچه که دو برادر را به مدارا با یکدیگر ترغیب کرد، جلوگیری از دخالت سلجوقیان بود؛ زیرا در هنگام بروز تنش میان طرفین به منظور تسلط بر شهر سنجان، جمال‌الدین وزیر قطب‌الدین مودود، اظهار داشت که اگر با نورالدین محمود پیکار کنیم سلطان مسعود با مشاهده شکست عضو ارشد خاندان زنگی به سرزمین ما طمع خواهد کرد. (ابن الاثیر،

۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۱۴۰ - ۱۴۲) با این حال؛ در نهایت شرایطی به وجود آمد که شاخه جزیره در برابر مداخلات شاخه شام از سلجوقیان عراق درخواست کمک کنند. قطب‌الدین مودود در هنگام مرگ در سال ۵۶۵ قمری، یکی از فرزندان خویش موسوم به عمادالدین زنگی را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد. به دلیل آن که عمادالدین داماد نورالدین بود و میان عبدالمسیح - خادم سابق قطب‌الدین مودود - و نورالدین محمود دشمنی وجود داشت، عبدالمسیح که از اتحاد عمادالدین و نورالدین بر ضد خویش می‌ترسید، فرزند کوچک قطب‌الدین موسوم به سیف‌الدین غازی دوم (۵۶۴ - ۵۷۲ ق) را به جانشینی وی منصوب کرد. بنابراین عمادالدین از عمومی خویش درخواست کمک کرد. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۳۲۵۱) علاوه بر این چون نورالدین می‌دید که عبدالمسیح بر امور برادرزادگان اش مسلط شده، در سال ۵۶۶ قمری آهنگ رقه کرد. در مقابل عبدالمسیح و سیف‌الدین از سلجوقیان عراق درخواست کمک کردند.

سلجوقیان که در این زمان مشغول سرکوب مخالفان داخلی خویش بودند، نتوانستند به صورت عملی سیف‌الدین را یاری کنند. اتابک ایلدگز به عنوان همه‌کاره سلطان ارسلان، به نوشتن نامه تهدیدآمیزی خطاب به نورالدین محمود اکتفا کرد. وی با یادآوری این مسأله که موصل و توابع آن متعلق به سلجوقیان است و نورالدین حق تصرف آن‌ها را ندارد، او را از حمله به این مناطق برحذر داشت؛ اما نورالدین ضمن لشکرکشی به موصل خطاب به سفیر ایلدگز گفت: «به فرستنده‌ات بگو من به برادرزادگان خود مهربان‌تر از تو هستم خود را در میانه ما داخل مکن! هنگامی که از اصلاح آن فارغ شدم سختم با تو در دروازه همدان خواهد بود». پس از این رویداد امرای موصل با ارسال سفیری به نزد نورالدین از عزم خویش برای شورش برضد عبدالمسیح و واگذاری شهر به نورالدین سخن گفتند. عبدالمسیح با آگاهی از این قضیه حاضر شد در ازای دریافت اقطاعی، موصل و اختیار انتخاب جانشین قطب‌الدین مودود را به نورالدین واگذار کند. بنابراین شهر موصل در سال ۵۶۶ قمری، به تصرف نورالدین درآمد. با این حال وی همچنان سیف‌الدین غازی را در حکومت این شهر ابقا نمود و بقیه شهرهای جزیره را میان دیگر برادران سیف‌الدین تقسیم کرد. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۴۵ - ۲۴۷) تجزیه قلمرو اتابکان زنگی که موجب اختلاف و ضعف نسبی آنان نیز شده بود، موجب شد که با قدرت گرفتن صلاح‌الدین ایوبی (حک: ۵۶۹ - ۵۸۹ ق) در مصر و توسعه‌طلبی بعدی وی در شام و جزیره، این عامل نیز به نوعی دیگر بر مناسبات اتابکان زنگی و سلجوقیان عراق تأثیر بگذارد. بدین معنی که شاخه جزیره اتابکان زنگی در برخی موارد از سلجوقیان عراق در برابر توسعه‌طلبی صلاح‌الدین تقاضای کمک می‌کردند. سیف‌الدین غازی با درک درستی که از این مسأله داشت، زمانی که مشاهده

دریکوندی و فروزانی؛ واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۴۱

می‌کرد صلاح‌الدین ایوبی بر سرزمین شام مسلط شده و قدرت وی رو به افزایش است، از انتصاب معزالدین سنجرشاه فرزند دوازده ساله خویش به حکومت موصل خودداری نمود و به توصیه بزرگان دربار، برادرش عزالدین مسعود (۵۷۲ - ۵۸۹ ق) را به عنوان جانشین خویش منصوب کرد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۱۸۱)

به دنبال حمله صلاح‌الدین ایوبی به موصل در سال ۵۸۰ ق عزالدین مسعود، سفیری به دربار سلطان طغرل سوم (۵۷۱ - ۵۹۰ ق) فرستاد و درخواست کمک کرد. سلجوقیان، سپاه سی هزار نفری به کمک عزالدین مسعود فرستادند. این سپاه اربل را در محاصره گرفت، اما صرفاً دست به تاراج این مناطق گشودند تا این که در نهایت توسط زین‌الدین یوسف فرمان‌روای اربل شکست خورده و مجبور به عقب‌نشینی شدند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۵۰۴) همچنین در جریان سومین حمله صلاح‌الدین ایوبی به موصل در سال ۵۸۱ ق در شرایطی که خود صلاح‌الدین نیز به دلیل بیماری که بدان دچار شده بود، خواستار پایان دادن به مخاصمت خویش با زنگیان بود، عزالدین مسعود مجدداً از سلجوقیان درخواست کمک کرد؛ اما آنان که در این زمان گرفتار مشغله‌های متعددی بودند، از اعطای هرگونه کمک عاجز ماندند. بنابراین؛ زنگیان نیز ناگزیر شدند بعد از مقابله با حملات سه‌گانه صلاح‌الدین به موصل، در همین سال به نام وی خطبه بخوانند. پس از این رویداد خواندن خطبه به نام سلجوقیان عراق در قلمرو آنان قطع گردید. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۰۱ - ۲۰۳)

۲ - ۵. جنگ‌های صلیبی

لشکرکشی‌های اروپایی غربی به رهبری پاپ در فاصله سال‌های ۴۸۸ تا ۶۹۱ قمری به جهان اسلام را اصطلاحاً جنگ‌های صلیبی می‌نامند. این جنگ‌ها زیر پوشش دفاع از مقدسات مسیحی آغاز شد؛ ولی انگیزه اصلی شروع آن‌ها تصرف سرزمین‌های اسلامی، غارت ثروت‌های افسانه‌ای شرق و ریشه‌کن کردن مسلمانان بود. مورخان تعداد جنگ‌های صلیبی را به هشت جنگ اصلی و چند حمله فرعی تقسیم می‌کنند. برخی نیز بر این باورند که تقسیم‌بندی جنگ‌های صلیبی کار درستی نیست؛ زیرا این جنگ‌ها یک حمله مستمر بوده که همواره گروه‌های جدید صلیبی به سوی شرق سرازیر می‌شدند. (عودی، ۱۳۷۸: ۱۵ - ۱۷ و ۳۱) از میان هشت حمله بزرگ و سازمان‌یافته صلیبی، چهار حمله اول، دوم، سوم و ششم به سرزمین‌های فلسطین، حملات پنجم و هفتم به مصر، حمله چهارم به قسطنطنیه و جنگ هشتم در شمال آفریقا رخ داد. در آستانه شروع جنگ‌های صلیبی دو خلافت فاطمی و عباسی هرکدام بخش‌هایی از سرزمین پهناور اسلامی را زیر سلطه

خویش داشتند. این دو نهاد روزگار پیری را سپری می کردند و نمی توانستند گرهی از کار مسلمانان بگشایند. (بینش، ۱۳۹۶: ۵۳) بر این اساس؛ مسأله جهاد از جایگاه چندان مهمی در مناطق درگیر جنگ برخوردار نبود. سلاجقه ایران نیز سرگرم درگیری ها و کشمکش های داخلی خود در ایران و عراق و در تلاش برای کنترل امیرانی بودند که به دنبال تشکیل حکومت های مستقل بر علیه منافع آنان عمل می کردند. (کاهن، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۳۰)

بنابراین؛ در چنین احوالی، نه سلجوقیان عراق قادر بودند در مبارزه با صلیبیان چنان که باید و شاید اقدام کنند و نه خلافت عباسی قدرت و استقلال عمل داشت تا در زمینه مقابله با صلیبیان موضع فعالی در پیش بگیرد. (فروزانی، ۱۳۹۳: ۴۸۶) گذشته از گرفتاری های متعدد داخلی که مانع از توجه سلجوقیان عراق به مسأله جنگ های صلیبی می شد، از آن جایی که سپاهیان صلیبی هیچگاه به سرزمین اصلی سلجوقی (در خراسان، ایران و عراق) نرسیدند، (۲۰۱۵: peacock, ۸۵) آنان تلاش چندانی برای مقابله با صلیبیان انجام ندادند. بر همین اساس است که سلطان سنجر مسئولیت مقابله با فرنگیان را متوجه خلیفه دانسته و خدا را شاکر است که ممالک تحت سلطه خویش، مورد تعرض صلیبی ها قرار نگرفته است. (مؤیدثابتی، ۱۳۴۶: ۵۶)

مسیحیان ابتدا شهر طلیطله و سایر نواحی اسپانیا را از تصرف مسلمانان خارج کردند. اندکی بعد جزایری از سیسیل را متصرف و به نواحی شمال آفریقا نفوذ کردند و در نهایت به تدریج متوجه سرزمین شام شدند (یوسفی فر، ۱۳۸۶: ۹۵). آن ها با پیشرفت های سریع خود به دشت های کرانه ای از کیلیکیه تا سینا چهار دولت لاتینی - فئودالی تاسیس کردند که پایگاه های آن ها اداسا، انطاکیه، طرابلس و بیت المقدس بود. (هولت، ۱۳۷۸: ۲۷۲ - ۲۷۳) سپس با استفاده از فرصت به وجود آمده ناشی از مرگ سلطان ملکشاه و درگیری میان فرزندان وی - محمد و برکیارق - به منظور کسب سلطنت مواضع خود را بر این شهرها استوار کردند. (ابوشامه، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۰۱) با شکل گیری دودمان زنگی، هسته یک دولت مقتدر^۱ مشتمل بر بین النهرین و شمال سوریه فراهم آمد و روابط میان مسلمانان و صلیبیان نیز تغییر یافت. پیدایش این قدرت جدید بنابر کارهای عمادالدین و نورالدین زنگی بود که هر کدام مرحله ای از افزایش تدریجی نیرومندی مجاهدان مسلمان را در مقابل

^۱ یکی از سیاست های مهم عمادالدین زنگی برای تقویت جبهه مسلمانان در برابر صلیبی ها، حذف دولت های کوچک تر بود که وی با جدیت تمام در پی آن بود. این سیاست توسط فرزندان عمادالدین نیز دنبال گردید تا جایی که سرانجام تنها دولت مسلمان شام اتابکان زنگی بودند. (محمدی فئاتغستانی، ۱۳۹۳: ۹۳)

در یکنودی و فروزانی: واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۴۳

مسیحیان نشان دادند. (هولت، ۱۳۷۸: ۲۷۵ - ۲۷۶) این اثر در اشاره به همین واقعیت می‌گوید اگر خداوند بزرگ با فرمان‌روایی اتابک زنگی بر شهرهای شام به مسلمانان احسان نمی‌فرمود، یقیناً فرنگیان سراسر این سرزمین را تصرف می‌کردند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۵۱) واقعیت آن است که وظیفه مقابله با صلیبیان به صورت مستقیم برعهده دودمان‌های محلی و اتابکان سلجوقی سپرده شده بود که قلمرو آنان در معرض تهاجمات جنگجویان صلیبی قرار داشت؛ با این حال سلجوقیان عراق نیز در برخی مواقع یا بنا به تقاضای این دودمان‌ها و یا به دلیل فشاری که از جانب جامعه بر آنان وارد می‌شد، این حاکمان را در زمینه مقابله با صلیبیان یاری می‌کردند. از این رو مسأله جنگ‌های صلیبی به یکی از عوامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی مبدل شد. زنگیان در مواقعی که به تنهایی توان روبارویی با فرنگیان را نداشتند، در صدد برمی‌آمدند که از توان نظامی سلجوقیان عراق به منظور مقابله با آنان استفاده کنند؛ اما به دلیل بی‌اعتمادی که میان دو حکومت وجود داشت، این مؤلفه به جای آن که موجب تقویت همگرایی در مناسبات طرفین گردد، باعث افزایش بی‌اعتمادی و واگرایی در مناسبات آن‌ها می‌شد.

زمانی که فرنگیان قصد حمله به شهر حلب را داشتند، عمادالدین سفیری - عبدالله شهرزوری - به بغداد فرستاد و از سلطان محمد درخواست کمک کرد. سلطان در ابتدا نسبت به این «امر عظیم» کم‌توجهی نشان داد. بنابراین نماینده زنگی دست به حيله‌ای زد و با پرداخت مبالغی به برخی از خطبا و اوباش شهر، مردم را بر علیه بی‌تفاوتی سلطان شوراند، (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۱۵ - ۱۱۶) سلطان مسعود برای آرام کردن مردم سپاه زبده ده هزار نفری را برای برای کمک به زنگی تجهیز کرد. در شرایطی که این سپاه آماده حرکت بود، پیکری از جانب عمادالدین خبر آورد که چون صلیبیان از محاصره حلب عقب‌نشینی کرده‌اند، دیگر نیازی به لشکر کمکی نیست؛ ولی سلطان بر اعزام این سپاه اصرار داشت. زنگیان گمان می‌کردند که قصد سلطان این است که «پای لشکریان‌اش به بلاد ما برسد و آن‌ها را مالک شود» به همین دلیل سفیر عمادالدین با رایزنی‌های مختلف در نهایت موفق شد سلطان را از اعزام این سپاه منصرف کند.

با این حال این مؤلفه در برخی موارد به عاملی در همگرایی میان دو حکومت بدل می‌شد. در برخی موارد سلجوقیان عراق پیروزی‌های اتابکان زنگی در برابر صلیبیان را تهنیت می‌گفتند. به دنبال پیروزی مهم عمادالدین زنگی بر فرنگیان در سال ۵۳۲ قمری سدیدالدوله بن الانباری به نمایندگی از خلیفه المقتفی و سلطان مسعود به منظور تهنیت این فتح با خلعت‌هایی به نزد عمادالدین رفتند. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۱۵ - ۱۲۰) همچنین در برخی مواقع اتابکان زنگی نیز بخشی از غنائمی

را که در مبارزه با فرنگیان کسب می‌کردند، برای سلاطین سلجوقی می‌فرستادند. نورالدین زنگی در سال ۵۴۳ قمری بعد از شکست فرنگیان در یغرین، بخشی از غنائم حاصل از این پیروزی را به دربار سلطان مسعود ارسال کرد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۱: ۱۳۴) بدین ترتیب در برخی مواقع سرخوشی حاصل از پیروزی در مقابل مسیحیان که با عرض تبریک و خوش‌باش طرفین همراه بود، نقشی هرچند اندک در نزدیکی و یگانگی دو دولت مسلمان ایفا نمود. همچنین در مواقعی که میان دو حکومت تنش به وجود می‌آمد، مسألهٔ تهاجمات فرنگیان نقش مهمی در تلطیف مناسبات طرفین ایفا می‌کرد. به دنبال صلح میان سلطان مسعود و اتابک زنگی در سال ۵۳۸ قمری، زمانی که سلطان از اتابک خواست تا به حضور وی برسد، عمادالدین بهانه آورد که به دلیل اشتغال به مقابله با فرنگیان و احتمال حمله آنان به شام نمی‌تواند به این خواستهٔ سلطان تن دهد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۶۵؛ ابوشامه، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۶) در واقع اتابکان زنگی تلاش داشتند تا در ازای مقابله با یورش‌های صلیبیان به سرزمین شام، از سلجوقیان عراق امتیاز بگیرند. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین دلایل انتصاب عمادالدین زنگی به حکومت این منطقه ترس سلجوقیان از تهاجمات صلیبیان به قلمرو اسلامی و لزوم وجود یک امیر نظامی توانمند برای مقابله با آنان بود، (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۴) لذا در این‌گونه مواقع این مؤلفه نقش مهمی در ایجاد صلح و سازش و همگرایی در مناسبات میان دو حکومت ایفا می‌کرد.

نتیجه

جنگ‌های صلیبی، تلاش اتابکان زنگی برای رسیدن به منصب اتابکی سلطان به وسیله گماشتن شاهزاده تحت سرپرستی خویش به منصب سلطنت، منازعات جانشینی خاندان سلجوقی به منظور کسب سلطنت عراق، خلافت عباسی و اختلافات داخلی اتابکان زنگی که منجر به ضعف و تجزیه قلمرو آنان شد، پنج عاملی بودند که موجب شکل‌گیری مناسبات میان حکومت سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی موصل و شام شدند. این عوامل بر اساس نوع تأثیری که بر مناسبات میان دو حکومت گذاشتند، را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. مؤلفه‌هایی همچون جنگ‌های صلیبی، خلافت عباسی و منازعات جانشینی خاندان سلجوقی به منظور کسب سلطنت عراق، در زمره عواملی قرار دارند که هم موجب ایجاد واگرایی در مناسبات دو حکومت شده و هم در همگرایی میان طرفین نقش داشته‌اند. برخی از این عوامل صرفاً موجب ایجاد واگرایی در مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی شده‌اند. تلاش اتابکان زنگی برای گماشتن شاهزاده تحت حمایت خویش به مقام سلطنت و ارتقاء از منصب اتابکی شاهزاده سلجوقی به مقام اتابکی سلطان سلجوقی، تنها عاملی است که این نقش را ایفا کرده است. برخی از این عوامل نیز صرفاً موجبات ایجاد همگرایی در مناسبات دو حکومت را فراهم آورده‌اند. در این زمینه می‌بایست به اختلافات داخلی اتابکان زنگی اشاره کرد. عوامل مؤثر بر مناسبات دو حکومت را از نظر منشأ پیدایش می‌توان به دو گروه عوامل داخلی و عوامل خارجی تقسیم کرد. جنگ‌های صلیبی تنها عامل خارجی اثرگذار بر مناسبات میان دو حکومت بود. بقیه عوامل یا از درون حکومت سلجوقیان عراق و اتابکان زنگی تولید می‌شد، یا توسط خلافت عباسی به وجود می‌آمد.

منابع

۱. ابوشامه، شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل (۱۴۱۸ ق). الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه، حقق علیه ابراهیم زبیق، ج ۱، بیروت، موسسه الرساله.
۲. ابن الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی (۱۳۸۶ ق). الکامل فی التاریخ، ج ۱۰ و ۱۱، بیروت، دارالصاد.
۳. _____ (۱۳۸۲ ق). التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکیه بالموصل، تحقیق عبدالقادر احمد طیلما، قاهره، دار الکتب الحدیثه.
۴. ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن (۱۳۶۶). العبر. ترجمه محمد پرویز گنابادی، ج ۴، تهران، علمی فرهنگی.
۵. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۵۰). تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. ابن ظافر الازدی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن منصور (۱۹۹۹ م). الدول المنقطعه، تحقیق عصام محمد هزایم، ج ۲، اردن، موسسه حماده و دارالکندی للنشر.
۷. ابن العمرانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۹ ق). الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق و تقویم قاسم السامرائی، قاهره: دارالآفاق العربیه.
۸. ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴). تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات.
۹. ابن‌واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم (۱۳۸۳). مفرج‌الکروب فی اخبار بنی ایوب (تاریخ ایوبیان)، تصحیح جمال‌الدین الشیال، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۱ و ۲، تهران، علمی فرهنگی.
۱۰. البنداری‌الاصفهانی، عماد‌الدین محمد بن محمد بن حامد (۱۴۰۰ ق). تاریخ الدوله آل سلجوق، تحقیق لجنه احیاء التراث العربی فی دار الآفاق الجدیده، ج ۳، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۱۱. باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۰). «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۳۹۰-۶۱۴ هجری / ۱۰۰۰-۱۲۱۷ میلادی)»، تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان، گردآورنده جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، چ ۵، تهران، امیرکبیر.

دریکوندی و فروزانی: واکاوی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی- نظامی... ۱۴۷

۱۲. بینش، عبدالحسین (۱۳۶۰). نگاهی نو به جنگ‌های صلیبی، تهران، زمزم هدایت.
۱۳. تنوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲). تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۴، تهران، شرکت انتشاراتی علمی فرهنگی.
۱۴. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳). راحه‌الصدر و آیه‌السرور، به سعی محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
۱۵. سبط‌بن‌الجوزی، شمس‌الدین ابی‌المظفر یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله (۱۴۳۴ ق). مرآه‌الزمان فی تواریخ‌الاعیان، ج ۲۰، دمشق، شرکه‌الرساله‌العالمیه.
۱۶. طقوش، محمد سهیل (۱۴۳۱ ق). تاریخ‌الزکیین فی الموصل و بلادالشام، ج ۳، بیروت، دارالنفائس.
۱۷. عودی، ستار (۱۳۸۷). تاریخ فشرده جنگ‌های صلیبی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۸. فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران، سمت.
۱۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ج ۲، تهران، سمت.
۲۰. کاهن، کلود (۱۳۹۲). شرق و غرب در روزگار جنگ‌های صلیبی، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، ج ۲، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. کولایی، الهه (۱۳۷۹). «تحول در نظریه‌های همگرایی»، نشریه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۲۰، شماره ۴۸، ص ۱۵۵ - ۱۹۴.
۲۲. لمبتون، آن. ک. س (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
۲۳. مؤیدثابتی، سید علی (۱۳۴۶). اسناد و نامه‌های تاریخی از اوایل دوره‌های اسلامی تا اواخر عهد شاه اسماعیل صفوی، تهران، کتابخانه طهوری.
۲۴. محمدی قناتستانی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی روابط اتابکان زنگی با ملوک همجوار تا سال ۵۷۰ ه. ق (بررسی موردی حکومت‌های خلافت عباسی، آل‌بوری، خلافت فاطمیان، و صلیبیان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما سید ابوالقاسم فروزانی، دانشگاه شیراز.

۱۴۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۲

۲۵. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). سلجوقنامه به همراه ذیل سلجوقنامه، تهران: گلاله خاور.

۲۶. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله (۱۳۱۳). تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، تصحیح عباس اقبال، تهران، بی‌نا.

۲۷. هولت، پی. ام (۱۳۷۸). تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کیمبریج)، ترجمه احمد آرام، چ ۲، تهران، امیرکبیر.

۲۸. یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۶). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.

29. Bosworth, C. E (1995). *Seldjukids*, Encyclopedia of Islam, V 8 (Editor E, J. Brill). Leiden.

30. Cahen, C. I (1986). *Atabak*, Encyclopedia of Islam, V1 (Editor E, J. Brill): Leiden.

31. Guedy, D. D. (2015). *New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11 th – 12 th Centuries)*, History Compass, 13/7, p:321 – 327.

32. Peacock, A. C. S. (2015). *The great Seljuk empire*, Edinburgh: University press.